



عکس: عظیم لاریجانی

## دست‌رسی به اینترنت با تلفن همراه

● صغری ملکی

کارشناس ارشد تکنولوژی آموزشی

# پایان پرسه زدن در کافی نت‌ها...

تنها کافی بود گوشی همراهم را به رایانه وصل کنم و وارد اینترنت شویم؛ بدون این که نگران گذشت زمان و بالا رفتن هزینه باشم.

حالا دیگر هر روز لپ‌تاپم را هم با خودم به کلاس می‌برم و روی میز روشن می‌گذارم.

گوشی همراهم را به لپ‌تاپم وصل می‌کنم و دانش‌آموزانم در لحظه لحظه کلاس می‌توانند از اینترنت استفاده کنند. حالا گفت‌وگوهای متداول در کلاس از این قبیل‌اند:

- خب بچه‌ها، حالا که با کشور ارمنستان آشنا شدید، موافقید سرود ملی ارمنستان را از اینترنت دانلود کنیم و بشنویم؟... ، خب این هم تصویر سکه‌های دوره صفویه...

- خانم اجازه! من می‌خواهم درباره آغازین اطلاعاتی به دست بیآورم. می‌توانم زنگ تفریح از اینترنت استفاده کنم؟

- خانم اجازه؛ من و سعید فردا کنفرانس داریم. می‌توانیم از اینترنت استفاده کنیم؟

حالا دیگر کلاس من کلاسی شده است که سالها آرزویم را داشتیم؛ دست‌رسی دائم به اینترنت. بدون سختی و دشواری، تنها با یک شارژ ایرانسل.

بود. هر دو هفته یک بار با موضوعات انباشته شده درسی، همراه دانش‌آموزانم راهی کافی‌نت می‌شدیم؛ البته با پای پیاده و گذشتن از چند کوچه و خیابان. تجربه بسیار جالبی بود. هم خنده، هم درس و هم نگاههای متعجب مشتریان کافی‌نت.

چهار - پنج سالی بدین صورت گذشت؛ یعنی تا همین سال گذشته پارسال مدرسه ما به یک دستگاه رایانه مجهز شد، اما ما هم چنان یک خط تلفن داشتیم و صدها پشت خطی و بی‌شک نمی‌توانستیم این خط را مشغول اینترنت کنیم. پس کافی‌نت رفتنهای ما ادامه داشت. اوایل مهرماه امسال تازه می‌خواستیم برنامه کافی‌نت را برای شاگردان جدیدم اعلام کنم که خبر بسیار جالبی از خدمات ایرانسل شنیدم. با داشتن تنها یک خط ایرانسل و شارژ معمولی و پرداخت هزینه‌ای بسیار کم می‌توان به مدت یک ماه، شبانه روز در اینترنت بود.

خیلی سریع یک خط ایرانسل خریدم و با خرید یک شارژ معمولی ۱۰ هزار تومانی به اینترنت وصل شدم؛ ۱۰ هزار تومان برای یک ماه کامل در اینترنت! دیگر لازم نبود هر دو هفته یک بار با پیمودن کوچه‌ها و خیابانها به کافی‌نت برویم.

ظهور و حضور اینترنت در کلاس من، به پنج - شش سال پیش برمی‌گردد. شاید بگویید چه قدر دیر! اما با شرایط و اوضاع مدرسه ما، منصفانه‌تر است که بگوییم چه قدر زود! مدرسه ما رایانه نداشت و تنها وسیله ارتباطی اش یک خط تلفن بود که از میز مدیر جدا نمی‌شد. دانش‌آموزان مدرسه ما رایانه را کم می‌شناختند و اولیایشان به خرید رایانه فکر هم نمی‌کردند. مدیر ما هم به نیازها و خواسته‌های معلمان توجهی نداشت. البته کاری هم به کار ما نداشت و حداقل چوب لای چرخ معلم‌ها نمی‌گذاشت. در این میان، من معلمی بودم که دلم می‌خواست دانش‌آموزانم را با دنیای اینترنت آشنا کنم!

گرچه چند سالی گذشته است، اما به یادم می‌آید که چه راه‌هایی را برای رسیدن به اینترنت بررسی کردم:

- بردن رایانه خودم به کلاس؛ اما چگونه کل وسایلی را به مدرسه می‌بردم و می‌آوردم!
- خرید لپ‌تاپ؛ اما مدرسه ما یک خط تلفن بیشتر نداشت!

- رفتن به کافی‌نت؛...
- رفتن به کافی‌نت از همه راهها عملی‌تر